

مراتب اجوف بودن انسان

انسان در اصل ذات خویش وابسته و محتاج خدای صمدی است که در تمام امور با تکیه به او قیام کند و جان انسان، امانت الهی سپرده شده به اوست. نه...



انسان در اصل ذات خویش وابسته و محتاج خدای صمدی است که در تمام امور با تکیه به او قیام کند و جان انسان، امانت الهی سپرده شده به اوست. نه

تنها اصل هستی انسان، موهبتی الهی است و انسان از این حیث، موجودی تامّ الفقر است و خدای غنی حمید، نهان‌خانه درون او را پُر کرده است، بلکه حدّ فاصل میان قوای انسان و حقیقت او نیز محض و مظهر خدای سبحان است: **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ. (1)**

آری در همه قلمرو هستی، تنها یک موجود صمد است و آن خدای سبحان است که نه تنها بین او و حقیقت وی هیچ تفاوتی نیست، که میان او و صفات ذاتش نیز هیچ فاصله و دوگانگی نیست. جز او همگی میان تهی‌اند و این فاصله خالی میان حقیقت هر چیز، مخصوصاً انسان و قوای او نیز محل علم، اراده و قدرت خداوند است، چنان که دو طرف فاصله نیز متعلق علم، قدرت و اراده اوست: **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ.**

حایل شدن خداوند بین انسان و قوای او (مثلاً بین انسان و قلب او) سبب می‌شود انسان نتواند به صرف اراده خود و بدون اراده خداوند، از قوای خویش بهره‌مند شود. نیز حدّ فاصل بین قوا و صفات انسان محض و مظهر خداست و او میان صفات و قوای انسان نیز حایل می‌شود؛ مانند زمانی که انسان به چیزی علم دارد و به انجام دادن آن نیز گرایش دارد؛ ولی نمی‌تواند درباره آن اراده کند و خدای تعالی بین علم و قدرت او یا گرایش و قدرت وی حایل شده است.

خلاصه آنکه انسان، هم در اصل ذات و هم در حدّ فاصل بین ذات و صفات و هم در حدّ فاصل بین صفات خویش، اجوف و میان تهی است.

1. سوره انفال، آیه 24.

تفسیر انسان به انسان، ص 162